

# تخریب با دیزاین

چطور دیزاینرها دنیا را تخریب کردند و برای بازسازی اش چه کار می توانیم بکنیم؟

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**RUINED BY DESIGN**

*HOW DESIGNERS DESTROYED THE WORLD,  
AND WHAT WE CAN DO TO FIX IT*

Mike Monteiro

Mule Design, 2019



# تخریب با دیزاین

چطور دیزاینرها دنیا را تخریب کردند و برای بازسازی اش چه کار می‌توانیم بکنیم؟

مایک مونتیرو

ترجمه نیما جم



دیزاین مشکی / ۲۸

تخریب با دیزاین

چطور دیزاینرها دنیا را تخریب کردند و برای بازسازی اش چه کار می‌توانیم بکنیم؟

ترجمه نیما جم

ویرایش محمد افتخاری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی واژه‌پرداز اندیشه

چاپ اول ۱۴۰۲

نشرمشکی . تهران

www.meshkipublication.com

info@meshkipublication.com

@meshkipublication

همه حقوق برای ناشر محفوظ است. تکثیر یا تولید همه یا بخشی از کتاب به هرصورت (انتشار الکترونیکی، چاپ، فتوکپی، تصویر، صوت) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

سرشناسه: مونته‌نیرو، مایک

Monteiro, Mike

عنوان و نام پدیدآور: تخریب با دیزاین: چطور دیزاینرها دنیا را تخریب کردند و برای بازسازی اش چه کار می‌توانیم بکنیم؟  
مایک مونتیرو؛ ترجمه نیما جم؛ ویرایش محمد افتخاری.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشکی، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص.

فروست: دیزاین مشکی؛ ۲۸.

شابک: ۹۷۸-۶۲۷-۶۶۶۹-۸۸-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: [2019], Ruined by design : how designers destroyed the world, and what we can do to fix it.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: چطور دیزاینرها دنیا را تخریب کردند و برای بازسازی اش چه کار می‌توانیم بکنیم؟.

موضوع: طراحی – جنبه‌های اجتماعی Design – Social aspects

طراحی – جنبه‌های سیاسی Design – Political aspects

طراحی – فلسفه Design – Philosophy aspects

طراحان – اخلاق حرفه‌ای Designers – Professional ethics

طراحی صنعتی – جنبه‌های اجتماعی Industrial design – Social aspects

طراحی صنعتی – جنبه‌های زیست‌محیطی Industrial design – Environmental aspects

تکنولوژی – جنبه‌های اجتماعی Technology – Social aspects

شناسه افزوده: جم، نیما، ۱۳۶۳، مترجم

رده‌بندی کنگره: NK154

رده‌بندی دیویی: ۷۴۵/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۴۱۷۰

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

این کتاب تقدیم می‌شود به بختیار دوی‌شاک که در سال ۲۰۱۷ حساب توییتی‌ری دونالد ترامپ را برای مدت یازده دقیقه با شکوه غیرفعال کرد.

## فهرست

پیش‌گفتار مترجم	۹
پیش‌گفتار ویوی‌ین کاستی‌یو	۱۱
مقدمه	۱۳
اخلاقیات دیزاین	۲۳
<b>دیزاینرها چگونه دنیا را نابود کردند</b>	<b>  ۳۵</b>
حرکت سریع و شکستن چیزها	۳۷
آین زندگی عوضی بود	۵۵
از باوهاوس تا دادگاه	۷۰
همه نرینه‌های سفیدپوست حاضر در صحنه	۹۴
<b>چه کار می‌توانیم بکنیم تا اوضاع درست شود؟</b>	<b>  ۱۱۵</b>
انتخاب محل کار	۱۱۷
چگونه راه موفقیت را هموار کنیم؟	۱۳۵
وای که چه هیولاهایی بگشیم	۱۵۸
متقاعد کردن مردم آسان است	۱۸۴
وقتی لازم می‌شود خودتان را لای چرخ‌دنده‌ها بیندازید	۲۰۲

## پیش‌گفتار مترجم

۲۱۹ | تنهایی کاری از پیش نمی‌برید

۲۲۳ | در باب انجمن‌ها و اجتماعات

۲۳۴ | در باب سازمان‌های تخصصی

۲۵۰ | در باب تنظیم مقررات و صدور پروانه کار

۲۶۹ | نتیجه‌گیری

۲۷۳ | برای مطالعه بیشتر

۲۷۷ | یادداشت‌های مترجم

۲۷۹ | ارجاعات نویسنده

۲۸۳ | نام‌نامه گزیده

پس از چاپ این کتاب رویدادهای بسیار زیادی در جهان اتفاق افتاد. درست چند ماه بعد یک ویروس (احتمالاً) دیزاین‌شده به جان جهانیان افتاد، ویروسی که تاریخ‌ساز شد و همه چیز را به قبل و بعد از خودش تغییر داد. انگار طوری دیزاین شده بود که راه و رسم زیست انسان را از هر جهت دگرگون کند. سال ۲۰۲۱ انقلاب عجیبی در عالم فناوری رخ داد و تعداد زیادی از مدیران عامل اترشرکت‌های فناوری یکی پس از دیگری استعفا دادند، مانند جک دورسی و جف بزوس. ایلان ماسک تصمیم گرفت توییت را بخرد؛ هرچند در این لحظه که دارم این مطلب را می‌نویسم، بنابر ادعای ماسک، توییت در مورد تعداد حساب‌های جعلی و ساختگی دروغ گفته است و همین امر باعث شده جناب خریدار پاپس بکشد. ترامپ شبکه مجازی خودش را راه‌اندازی کرده است. زاک‌برگ نماد تیکر شرکتش را به «متا» تغییر داده است. انسان مدرن در آستانه ورود به متاورس قرار دارد، عالم ترسناکی که شاید به‌زودی جایگزین جهان واقعی شود. بعضی‌ها شروع کرده‌اند به خرید و فروش ملک در متاورس. بعضی‌ها دارند مبالغ هنگفتی را صرف خرید پدیده عجیب و مضحکی به اسم این‌اف‌تی می‌کنند. در این وادی هر لحظه اتفاق تازه‌ای می‌افتد، اتفاق‌هایی که پیشینه آن‌ها به امر دیزاین مربوط می‌شود، دیزاینی که زندگی مردم دنیا را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به همین خاطر است که در این دوره و زمانه، بیش از هر زمان دیگری، پرداختن به مقوله اخلاق دیزاین اهمیت پیدا کرده است.

## پیش‌گفتار

ویوی‌بن کاستی‌یو

اوایل دههٔ ۱۹۰۰ بعضی از بیمارستان‌های روانی با استفاده از آزمون‌های ساده و عجیب میزان آمادگی بیماران برای بازگشت به جامعه را می‌سنجیدند. بیمار را به داخل اتاقی راهنمایی می‌کردند که سینی در آن تعبیه شده بود. مسئولین بیمارستان درپوش چاهک را می‌گذاشتند و شیر آب را باز می‌کردند تا جایی که سینی پر شود و آب سرریز کند. به محض اینکه آب از لبه‌ی سینی سرزیر می‌شد و روی زمین می‌ریخت به بیمار یک تی می‌دادند و در اتاق را می‌بستند. اگر بیمار شیر آب را می‌بست، درپوش سینی را برمی‌داشت و آب‌های روی زمین را می‌کشید به این معنا بود که آماده است به خانه و اجتماع بازگردد. اما چنانچه بیمار شتابزده می‌شد و سراسیمه شروع به تی کشیدن می‌کرد بدون اینکه سراغ شیر آب و درپوش برود دیوانه تلقی می‌شد و باید همچنان در بیمارستان بستری می‌ماند: این دسته از بیماران از شناسایی کردن و پرداختن به ریشهٔ مسائل ناتوان بودند.

بسیاری از شما که در صنعت فناوری کار می‌کنید دارید دیوانه‌وار زمین را می‌کشید. در شرکت‌هایی که کار می‌کنید چیزهایی گفته و کارهایی کرده‌اید که روح‌تان را درهم‌شکسته است اما مخارج زندگی‌تان را تأمین کرده است. سعی می‌کنید در مورد شرکتی که در آن کار می‌کنید و اخلاقیاتش چیزی به دوستان و خانواده‌تان نگوئید، خُب، برای اینکه شرکت شما به دلیل عدم توجه به حریم خصوصی، داده‌های شخصی و آسایش کاربرانش همیشه در صدر اخبار است. برای شرکت‌هایی تقاضای کار فرستاده‌اید که پی‌درپی در حال تولید چرخه‌های خبری‌ای هستند که به دیگران آسیب می‌زند اما شما آرزو دارید نام و عنوان این شرکت‌ها جزوی از رزومهٔ شما باشد. تمام دیزاین‌های غیراخلاقی و ریاکارانه‌ای که شاهدشان بوده‌اید، در دیزاین آن‌ها دست

مایک مونتیرو ادیب نیست و به قول خودش قرار نیست ادبی حرف بزند. زبان او ساده، جسورانه و گه‌گاه — به اقتضای حال و موضوع — کوچه‌بازاری است. وقتی کار به اخلاقیات و رعایت اصول انسانی در دیزاین می‌رسد با هیچ‌کس شوخی و رودربایستی ندارد. با بی‌پروایی تمام افراد شناخته‌شده را مخاطب قرار می‌دهد و آن‌ها را به صُلابه می‌کشد. دغدغهٔ او انسان است، انسانی که استخوان‌هایش در لابه‌لای چرخ‌دنده‌های دنیای مستعجل مدرن در حال خرد شدن است.

— نیما جم، تابستان ۱۴۰۱

حسابی به فنا رفته‌ایم. در واقع آن قدر به فنا رفته‌ایم که شاید دیگر کار از کار گذشته باشد و نوشتن این کتاب هم دردی را دوا نکند.

شاید وقتی دارید این کتاب را می‌خوانید یخ‌های گرینلند ذوب شده و شش متر سطح آب اقیانوس‌ها بالاتر آمده باشند. الآن که مشغول خواندن این جمله‌ها هستید ممکن است همهٔ مردم ایالات متحده در جنگ مسلحانه کشته شده باشند. چه بسا در همین لحظه یک کشور احمدق بمبی را به سمت کشور احمدق دیگری پرتاب کرده باشد. احتمال دارد فیسبوک اطلاعات شخصی تمام کاربرانش را کاملاً تصادفی در فضای عمومی منتشر کرده باشد. همین حالا دارند سائز هیکل مدیران توییتر را برای یونیفرم‌های تازهٔ هوگوباس‌شان اندازه می‌زنند و سیلیکون ولی در حال لابی کردن با کنگره است تا کلاً زن‌ها غیرقانونی اعلام شوند. در این صورت هیچ کدام از مطالب این کتاب تازگی نخواهند داشت.

بنابراین نوشتن این کتاب یا احمقانه‌ترین کار ممکن و یا شاید امیدوارکننده‌ترین عملی باشد که می‌توان انجام داد. صادقانه بگویم به نظر خودم ترکیبی از هر دو است. در هر دو صورت، ممکن است تمام چیزهای وحشتناکی که به آن‌ها اشاره کردم رخ دهند. شاید هم هرگز اتفاق نیفتند اما بدون شک احتمال وقوع‌شان وجود دارد. احتمال وقوع‌شان وجود دارد چون ما هیچ کاری برای جلوگیری از آن‌ها انجام نداده‌ایم. از آن هم بالاتر، چون ما جهان را همین طوری که هست دیزاین کرده‌ایم. موتور حرارتی

داشته‌اید یا در موردشان خوانده‌اید شما را به خنده — بعد به گریه — می‌اندازند. چون تمام آن دیزاین‌ها تحت لوای ریاکارانهٔ دیزاین انسان-محور یا همدلانه آفریده شده‌اند. دل‌تان نمی‌خواهد در مورد سیاست و تأثیرش بر دیزاین، شغل‌تان، همکاران‌تان و جامعه حرف بزنید. نه می‌فهمید چرا و چگونه دیزاین امری سیاسی است و نه دوست دارید وارد چنین بحث‌هایی بشوید. بارها این جمله را تکرار کرده‌اید که: «حُب، می‌دونم که فلان پروژه غیراخلاقیه و مشکل داره... ولی به من ربطی نداره»، هرچند مدتی است در مورد وضعیت صنعت فناوری و امکان بهبود شرایط بدبین شده‌اید. هنوز هم دیوانه‌وار مشغول تی کشیدن هستید و درست نمی‌دانید با این همه آپ ریخته چه کار می‌توان کرد.

مایک مونتیرو در این کتاب، تخریب با دیزاین، با استفاده از شیوهٔ داستان‌پردازی اخلاقانه‌اش تفسیر کامل و جامعی را از شرایط و رویه‌های نگران‌کنندهٔ موجود در صنعت فناوری مطرح کرده است که با هدف و خواست بهبود شرایط خواننده را وادار می‌کند به نقش خودش در این ویرانی ببیند. هر بخش از کتاب به طرز فکورانه‌ای احساس ضرورت و فوریت را — که گاه با خشمی موجه و امیدوی واقعی و عملی درآمیخته شده است — برمی‌انگیزاند و به مخاطب فرصت می‌دهد به اهمیت انجمن‌ها، سازمان‌های تخصصی و صدور مجوزها پی ببرد.

اگر از شرایط موجود راضی هستید و با تجدید چاپ و فروش پی‌درپی کتاب‌هایی با موضوع یافتن بهترین شیوه‌ها برای اجرایی کردن اهداف فلان شرکت، که ادعا می‌کند شهرتش به خاطر ابداع روند و روشی نوین در دیزاین است، مشکلی ندارید باید بگویم این کتاب به دردتان نخواهد خورد.

اما اگر می‌خواهید دل را به دریا بزنید و در آب‌های تیره و تاریک صنعت فناوری غوطه‌ور شوید؛ اگر مایلید به مسئولیت اخلاقی و قدرتی که در این صنعت دارید عمیق‌تر فکر کنید؛ اگر سردرگمید ولی هنوز ناامید نشده‌اید؛ اگر آماده‌اید به تأثیر مستقیمی که کار ما بر افراد و خانواده‌ها می‌گذارد توجه کنید و به کسانی که در معرض پیامدها و کالاهایی که حاصل دیزاین شما هستند بیشتر ببینید؛ اگر آمادگی بستن شیر آب و برداشتن درپوش سینک و تی کشیدن را دارید — این همان کتابی است که باید بخوانید.

که منجر به گرمایش زمین شد را ما دیزاین کردیم (مخالفتان و آن‌هایی که منکر گرمایش زمین هستند همین حالا خواندن این کتاب را متوقف کنند). ما تفنگ‌هایی را دیزاین کردیم که بچه‌مدرسه‌ای‌ها را می‌کشند. رابطه‌های<sup>۲</sup> آشغالی دیزاین کردیم که مثلاً از اطلاعات شخصی‌مان محافظت کنند. آیین‌هایی را دیزاین کردیم که ما را به جان همدیگر انداختند. در شبکه‌های مجازی دیزاین شده توسط ما هیچ سازوکاری برای جلوگیری از اذیت و آزار و سوء استفاده و توهین وجود ندارد. نظام مشوق‌های مالی‌ای که ما دیزاین کرده‌ایم منجر به این شده که فردی به نام مارک زاکربریگ اعلام کند که آنچه برای همه جهان خوب است الزاماً به صلاح فیسبوک ایشان نیست و **جک دورسی** را به این نتیجه رسانده که تعهد معیار مهم‌تری از ایمنی به حساب می‌آید. چه به واسطه عملکرد ما، چه به خاطر بی‌عملی‌مان، چه خطاکار بوده باشیم یا سهل‌انگار، وضعیت و مشی کنونی جهان را ما دیزاین کرده‌ایم. آخر پاییز فرارسیده و وقت شمارش جوجه‌هاست.

دنیا در مسیر تخریب قرار گرفته و این تخریبی دیزاین شده است.

اگر شناسن با ما یار باشد و بتوانیم از این وضعیت آبروفتگی جان سالم به‌در ببریم آن وقت باید از خودمان بپرسیم چه شد که به اینجا رسیدیم. نقش ما در ایجاد این اوضاع فلاکت‌بار چه بوده و چه کار باید بکنیم که دیگر به چنین نکبتی نرسیم. هدف من از نوشتن این کتاب همین بوده است.

قبل از هر چیز بگذارید بگویم که نگارش این کتاب عملی امیدبخش است ولی همه چیز به این دو شرط بستگی دارد: اول میل به انجام کار درست، و دوم داشتن زمان کافی برای تغییر مسیر. و از آنجا که دست‌مان در مورد شرط دوم بسته است و کار زیادی نمی‌توانیم در موردش انجام دهیم دست‌کم همین که الآن مشغول خواندن این کتاب هستیم مرا در مورد شرط اول امیدوار می‌کند.

حالا می‌خواهم همین سرچراغی خیال‌تان را راحت کنم و یک سری حرف‌های بی‌خودی را کنار بگذارم. قرار نیست این کتاب مجاب‌تان کند که از شغل شرکتی‌تان دست بکشید، تارک دنیا شوید و بروید سراغ کارهای عام‌المنفعه. البته اگر در سازمان‌های مردم‌نهاد غیرانتفاعی کار می‌کنید که حرف ندارید، عشق منید. همان‌جا که

هستید بمانید. کاری کنید که همه به آب پاک و سالم دسترسی داشته باشند و ژهای مجانی به مردم بدهید. کار شما بسیار مهم است و همچنان این کتاب به دردتان خواهد خورد.

اما شما که در دل اندرون یکی از آن پانصد شرکت برتر کنای یا در فیسبوک و گوگل کار می‌کنید اتفاقاً از شما بیشتر می‌خواهم که همان‌جا بمانید. شما در جایگاهی قرار دارید که خیلی بیشتر از دیزاینرهای دیگر، که در جایی غیر از آن شرکت‌های کله‌گنده کار می‌کنند، می‌توانید تأثیرگذار باشید. و اینکه شمایی که در چنان شرکتی کار می‌کنید و الآن سرگرم خواندن چنین کتابی هستید، یعنی آن شرط اول را دارید و می‌خواهید کار درست را انجام دهید.

این کتاب قرار است به شما کمک کند کار درست را در محیطی که برای انجام کارهای اشتباه دیزاین شده، انجام دهید. (اگر در اوپر یا توییتر کار می‌کنید حتماً شغل‌تان را رها کنید. در ادامه کتاب به شما خواهم گفت زمان بیرون زدن کی فرا می‌رسد.) قرار است یک جعبه‌ابزار با هم بسازیم. می‌خواهیم یاد بگیریم چطور دیگران را مجاب کنیم. می‌خواهیم نحوه دیزاین کردن یک مباحثه را بیاموزیم و بفهمیم که ترتیب دادن تیم‌های متنوع برای تحقق اهداف‌مان چه اهمیت زیادی دارد. باید یاد بگیریم چرخ‌های ایده‌ها را چطور راه بیندازیم. قرار است یاد بگیریم اخلاقی کار کردن چگونه است و چطور می‌شود به ایده‌های بهتر و منطقی‌تر رسید. دست آخر هم اگر هیچ کدام از این روش‌ها جواب نداد یاد می‌گیریم چطور خودمان را لای چرخ‌دنده‌های همان ماشین‌های نفرت‌انگیزی بیندازیم که مجبورمان می‌کنند بسازیم‌شان. باید بدانیم چرا دیزاینر بودن یعنی دروازه‌بان بودن. قرار است ما در خط آخر مدافعان انسانیت در برابر هیولاها باشیم. اگر محافظت از جهان در برابر هیولاها شما را به هیجان نمی‌آورد شاید این کتاب به کارتان نیاید.

دیزاین کار عظیمی است. گروه زیادی از آدم‌ها را در بر می‌گیرد. به تعداد چیزهایی که برای دیزاین کردن وجود دارد دیزاینر هست. همه شما مخاطبان این کتاب هستید. من یک دیزاینر تجربه کاربری<sup>۳</sup> هستم. در واقع از این راه پول درمی‌آورم. (چنین شغلی شاید در ده سال آینده منقرض شده باشد.) من چیزهای دیجیتالی دیزاین می‌کنم که مردم

با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. بنابراین اکثر مثال‌هایی که می‌زنم در همین حوزه خواهد بود که پُر بی‌ربط هم نیست چراکه اغلب خراب‌کاری‌ها در همین حوالی رخ می‌دهند. چه دیزاینر صنعتی هستید، چه دیزاینر گرافیک، دیزاینر فشن، دیزاینر مبلمان، یا دیزاینر حوزه‌های انتخاباتی—خواهش می‌کنم جایی نروید. به شما قول می‌دهم چیز دندان‌گیری از این کتاب گیرتان خواهد آمد.

این کتابی است برای تمام کسانی که چیزی دیزاین می‌کنند، چه برجسب دیزاینر به خودشان بزنند چه نه. اگر در نحوه کارکرد یک محصول به هر نحوی که شده نقشی دارید شما دیزاینرید. مثلاً کسی که مدیریت تولید محصولی را بر عهده دارد و تنها نیمی از منابعی که تیم شما برای اتمام پروژه درخواست کرده را در اختیارتان قرار می‌دهد بدون شک بر دیزاین نهایی اثرگذار خواهد بود. همه درگیر دیزاین کردن هستند. و همه آن‌ها که درگیرند باید این کتاب را بخوانند.

می‌خواهم نشان‌تان بدهم دیزاین کنشی سیاسی است. آنچه برای دیزاین کردن انتخاب می‌کنیم و، از آن مهم‌تر، آنچه برای دیزاین کردن انتخاب نمی‌کنیم و حتی، از آن هم مهم‌تر، وقتی تصمیم می‌گیریم افرادی را از فرایند دیزاین بیرون نگه داریم—این‌ها همه کنش‌هایی سیاسی محسوب می‌شوند. علم به این موضوع و نادیده گرفتنش هم کنشی سیاسی است، هرچند کنش بزدانه‌ای به حساب می‌آید. با درک قدرتی که در کارمان وجود دارد و با تصمیم‌گیری نسبت به چگونگی استفاده از آن قدرت، خودمان را معرفی می‌کنیم و نشان می‌دهیم از قماش کدام آدم‌ها هستیم. به قول **ویکتور پاپانک** کبیر: «شما نسبت به آنچه به جهان عرضه می‌کنید مسئولید. و مسئولیت تمام تأثیرهای آن بر جهان تا ابد بر گردن‌تان خواهد بود.»

حالا که صحبت از ویکتور پاپانک شد بد نیست اشاره کنم که اگر در جوانی، و به عنوان دیزاینری تازه‌کار، کتاب *دیزاین برای دنیای واقعی* او را نخوانده بودم شاید هرگز نمی‌توانستم این کتاب را بنویسم. با اثر پاپانک بیش از هر کتاب دیزاین دیگری احساس نزدیکی کرده‌ام. گرچه لحن کتابش بسیار عصبی‌مزاج است اما عشق به انسانیت در آن موج می‌زند. خشمش ناشی از این است که چطور ممکن است صنعتی با این همه امکان، ابتکار و اندوخته، تا این اندازه در یاری رساندن به کسانی که بیش

از بقیه به کمک نیاز دارند ناکام بماند. البته ویکتور کتابش را در سال ۱۹۸۴ نوشت و موضوعش دیزاین صنعتی بود. در اولین سطر کتابش می‌گوید:

«شغل‌هایی وجود دارند که زیان‌بارتر از دیزاین صنعتی هستند، هرچند تعدادشان خیلی کم است.»

من دارم این کتاب را در سال ۲۰۱۹ می‌نویسم. اگر ویکتور هنوز زنده بود و او را می‌نشاندم و توضیح می‌دادم که در به گند کشیدن اینترنت چه شاهکاری خلق کرده‌ایم شک ندارم حسابی از کوره در می‌رفت. خودم را مدیون ویکتور می‌دانم به خاطر اینکه امروز می‌توانم کتابی به تندخویی اثر او بنویسم و کمبودهایم در قیاس با دقت آکادمیک او را با خشم بیشتر و به همان اندازه و تا جایی که می‌توانم با امید و عشق بیشتر بپوشانم. چراکه اگر سرتان داد می‌زنم فقط به این خاطر است که عاشق این حرفه‌ام. وقتی کارمان را درست انجام می‌دهیم بیشتر به آن عشق می‌ورزیم چون می‌توانیم به مردم کمک کنیم.

■ | یعنی قرار است با کتابی به شدت خشک و آکادمیک در مورد اخلاقیات و طرح یک‌مشت فلسفه‌بافی مثل مسئله تراموا روبه‌رو باشیم؟ —————  
پرسش بسیار خوبی است. نه، چنین قراری نداریم. به دو دلیل؛ اولاً نوشتن همچین کتابی از من یکی بر نمی‌آید چون در مدرسه‌ای دولتی درس خوانده‌ام و دایره واژگانم بسیار محدود است و تا به حال هیچ‌وقت نشده که نتوانم کلمه‌ای قلمبه‌سلمبه را با واژه‌ای دوزاری جایگزین کنم. تمام تجربه‌هایی که در این کتاب می‌آورم حاصل فعالیت‌های شخصی خودم هستند. بیشتر از بیست سال است که دارم از راه دیزاین نان می‌خورم. در این مدت بارها از من خواسته‌اند چیزهایی دیزاین کنم که به کاربرها دروغ می‌گویند، مشترکان را گول می‌زنند و مشتریان را گروگان می‌گیرند. از آن کارها هرگز لذت نمی‌بردم ولی تا مدت‌ها انجام‌شان می‌دادم چون فکر می‌کردم شغلم همان است که هست و به ذهنم خطور نمی‌کرد که می‌توانم از خودم بپرسم آیا دارم کار درست را انجام می‌دهم یا نه. وقتی بالاخره روی پاهای خودم (و به دفاع از آن‌هایی که قربانی



کارهای غیراخلاقی‌ام بودند) ایستادم پول بیشتری برای ادامه کار به من پیشنهاد دادند و گفتند: «قرار نیست کسی بفهمه اینا کارای تو هستن»، هیچ‌وقت تن به کاری ندهید که خجالت می‌کشید نام خودتان را روی آن بگذارید. این کتاب توبه‌نامه‌ای است که به خاطر کارهای اولیه‌ام می‌نویسم.

دلیل دوم: شما هرگز یک کتاب خشک آکادمیک در مورد اخلاقیات را نخواهید خواند. نه که بخوایم روی اعصاب‌تان بروم ولی همچین کتابی قبلاً هزار بار نوشته شده است — و شما آن را نخوانده‌اید. ببخود نیست که همه از استادان فلسفه اخلاق بیزارند چون آن‌ها کتاب‌های به‌غایت خسته‌کننده‌ای می‌نویسند. این کتاب قرار است در مورد اخلاقیات عملی حرف بزند و راه‌هایی پیش پای شما بگذارد تا بتوانید تصمیم‌های درستی بگیرید و شب‌ها سرحالت روی بالش بگذارید. از آنجا که خواندن کتابی هشتصد صفحه‌ای با موضوع فلسفه اخلاق کار حضرت فیل است، تا آنجا که می‌شود مطلب را خلاصه خواهیم کرد. اگر دنبال مسائل تراموایی می‌گردید بروید محله آقای راجرز را تماشا کنید. جدی می‌گویم. نصف مطالب و درس‌های این کتاب را از فرد راجرز یاد گرفته‌ام.

شاید بعضی از شما که مُلّانقطی‌تر از بقیه هستید از من ایراد بگیرید که در طول کتاب دارم علم‌الاخلاق را با اصول اخلاقی قاطی می‌کنم. خب می‌کنم که می‌کنم. حقیقتش را بخوایم اصلاً برایم مهم نیست. هیچ وقت ادعای اخلاق‌پژوه بودن نمی‌کنم. من یک دیزاینریم. هدفم این است که نحوه درست کار کردن را به شما بیاموزم و در این راه، هم علم‌الاخلاق لازم است هم اصول اخلاقی. درک تفاوت بین این دو مثل فهمیدن فرق میان فونت و تایپ‌فیس است. دانستنش جالب است ولی کمک‌تان نمی‌کند که مثلاً بتوانید الگوی مناسبی از خودتان بسازید. فقط محض بستن این بحث مثالی می‌زنم: شخصی که از پختن کیک برای یک زوج خاص خودداری می‌کند در واقع دارد بر اساس اصول اخلاقی خودش رفتار می‌کند و تصمیم می‌گیرد. ناگفته نماند که همچین آدمی یک آشغالِ عوضی تشریف دارد، این هم یک مثال خوبِ دیگر که نشان می‌دهد من دارم بر اساس اصول خودم قضاوت اخلاقی انجام می‌دهم). اما حالا کسی را تصور کنید که سفارش پخت کیک را می‌پذیرد اما توی کیک سم می‌ریزد؛ این آدم کاری غیراخلاقی انجام داده است. گرفتید چه شد؟

## ■ چرا باید به تو اعتماد کنیم؟

این یکی پرسش بهتری بود. پاسخ کوتاهش این است: نباید اعتماد کنید. فقط به خودتان اعتماد داشته باشید. حدسم (امیدم) این است که در صنف دیزاینرها افرادی وجود دارند که می‌خواهند کار درست را انجام دهند اما ابزاری ندارند، یا توان مباحثه و استدلال را ندارند، یا شاید در به راه انداختن مبارزه، از حمایت‌های لازم بی‌بهره‌اند. شما را مقصر نمی‌دانم. حتی شماهایی که از بهترین آموزش‌های ممکن در رشته دیزاین برخوردار بوده‌اید و بدون گذراندن حتی یک ترم اصول اخلاق حرفه‌ای مدرک‌تان را گرفته‌اید. برعکس شما، من این دوره‌ها را گذرانده‌ام. اگر جزو آن دسته افرادی هستید که حاضرند برای چندرغاز دست به هر کاری بزنند بعید می‌دانم این کتاب بتواند نظرتان را عوض کند. از طرفی خیلی بعید است همچین کسی هنوز در حال خواندن این کتاب باشد. (راستی، اگر فکر می‌کنید این کتاب به دردتان نمی‌خورد و شخص دیگری آن را به شما هدیه داده، شاید در مورد به‌دردنخور بودنش اشتباه می‌کنید و دوستی دارید که از شما بهتر است و لیاقت رفاقت با او را ندارد). اما اگر از آن جنس کارمندهایی هستید که به خاطر کاری که از شما می‌خواهند دل‌تان آشوب می‌شود ولی نمی‌دانید چطور باید با مدیرتان وارد بحث شوید به خواندن ادامه دهید. این کتاب تلاشی است برای کمک به شماهایی که خودتان کار درست را از کار غلط تشخیص می‌دهید! شاید با خواندن این کتاب راحت‌تر بتوانید چارچوب استدلال کردن را بسازید و بالاخره موفق شوید آن حرف‌هایی که همیشه دوست داشته‌اید به مدیر و همکارتان بزنید را بیان کنید. فقط کافی است صدای‌تان را بالا ببرید، آن‌وقت از بلند و رسا بودنش خودتان شگفت‌زده خواهید شد.

## ■ آیا این کتاب راجع به این است که دیزاینرها باعث تغییر جهان خواهند شد؟

بله. و خیر. بگذارید توضیح دهم. چون عاشق‌تان هستم لازم است بگویم: شما خاص نیستید. هیچ ویژگی منحصربه‌فردی ندارید. مطلقاً هیچ چیزی در شما وجود ندارد که از دیگران متمایزتان کند. حتا اگر خلاق‌ترین آدمی باشید که می‌شناسید شرط می‌بندم ده میلیون آدم دیگر وجود دارند که درست. مثل. شما. هستند.